

تحلیلی بر توانمندیها و کاستیهای نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: دکتر مصطفی اجتهادی

عضو هیأت علمی

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

معرفی مقاله

آموزش عالی در دنیای امروز دارای سه کارکرد اصلی است. این سه کارکرد، بترتیب، عبارتند از:

۱- تولید دانش (یا پژوهش)، ۲- انتقال دانش (یا آموزش)، ۳- اشاعه و نشر دانش (یا خدمات).

امانظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران، که باتصویب قانون تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ هـ ش در تهران پایه‌ریزی شد، فاقد دو کارکرد اصلی تولید دانش، اشاعه و نشر دانش است. زیرمجموعه‌های این نظام - یعنی دانشگاه‌های کشور - براساس الگوی دانشگاه تهران و با کارکرد اصلی انتقال دانشهای جدیدی - که خارج از مرزهای کشور تولید می‌شوند - به نسلهای جوان، یکی پس از دیگری تأسیس شدند. بدین ترتیب، توانمندیهای نظام و زیرمجموعه‌هایش تنها برخاسته از همین کارکرد است، حال آنکه کاستیهای اساسی و مهم آن، به‌طور عمده، ناشی از فقدان دو کارکرد اصلی دیگر - یعنی تولید دانش، اشاعه و نشر دانش - می‌باشد.

مقاله حاضر، نخست به بررسی و تحلیل کارکردهای نظام آموزش عالی در جوامع صنعتی نوین می‌پردازد؛ سپس، ضمن اشاره کوتاه به کارکرد اصلی دانشگاه‌های ایران

و توانمندیهای ناشی از آن، کاستیهایی را که از فقدان دموکراسی در تولید دانش و اشاعه و نشر دانش از نظام آموزش عالی ایران حاصل آمده است، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد؛ و سرانجام، با تأکید بر این که رفع این کاستیها با تغییر ساختار یا تغییر در ساختار سازمانی دانشگاهها امکانپذیر است و تغییر ساختار نیز عموماً با بار مالی و گاه با تنش اجتماعی همراه است، تغییر تدریجی ساختار در نظام را توصیه می‌کند.

مقدمه

در هر جامعه‌ای، نظام آموزش عالی یکی از زیرمجموعه‌های آن جامعه به شمار می‌آید و این زیرمجموعه (subsystem) - مانند زیرمجموعه‌های دیگر - کارکرد (function) معینی در آن جامعه دارد. طبیعی است که، وجود این زیرمجموعه در جامعه زمانی معنی دار است که کارکرد آن بتواند به یکی از نیازهای مهم جامعه پاسخ دهد. بنابراین، در جامعه، هر زیرمجموعه برای پاسخگویی به حداقل یک نیاز اجتماعی به وجود می‌آید. حال، اگر نیازهای جامعه در طول زمان تغییر یا تغییر شکل یابند، زیرمجموعه‌ها در آن جامعه نیز، متناسب با آن تغییر، یا از بین می‌روند و یا مطابق با شرایط جدید متحول می‌شوند؛ چنانکه آموزش عالی در همه دوره‌های تاریخی و تقریباً در همه جوامع به نوعی وجود داشته، اما دانشگاه به مفهوم امروزی آن محصول جامعه تحول‌پذیر صنعتی است و بنابراین نمی‌توانسته، در دوره‌های گذشته - مثلاً در قرون وسطی - نیز با همین هیأت و همین کارکردها وجود داشته باشد.

در جوامع تحول‌پذیر امروز، تحول در آموزش عالی - و به تبع آن تحول در دانشگاهها - امری اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلیل، جوامع صنعتی و یا حتی نیمه صنعتی امروز پیوسته در تلاشند تا آموزش عالی خود را از نوسازمان دهند و آن را برای پاسخگویی به نیازهای قرن بیست و یکم آماده سازند. این بدان معنی است که جامعه در هر زمان، زیرمجموعه‌هایش را با کارکردهای معین و متناسب با نیازهای خاص آن زمان تعیین و زمینه شکل‌گیری آنها فراهم می‌کند. اگر امروز جامعه ما، ایران، به نظام آموزش عالی خود بانگاهی نقادانه می‌نگرد و کارکرد فعلی آن را در همه محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی به بحث می‌گذارد، این خود نشانه آن است که نظام آموزش عالی کنونی در کشور ما، کارکردی متناسب با زمان و ویژگیهای جامعه امروز ندارد. البته، در هر زمان ممکن است میان کارکردی که جامعه از زیرمجموعه خود انتظار دارد و آن کارکردی که زیرمجموعه می‌تواند در جامعه ارائه دهد، تفاوت وجود داشته باشد. این تفاوت، در واقع، همان فاصله میان هدف قابل حصول و هدف نهایی یا غایی آن زیرمجموعه است^۱. بدین ترتیب، برنامه‌ریزی در هر جامعه به معنی از بین بردن این فاصله و چگونگی یافتن راههای تحقق هدف نهایی یا غایی زیرمجموعه‌هاست. اما از آنجاکه جوامع پیوسته در حال تحول و دگرگونی‌اند، اهداف نهایی یا غایی زیرمجموعه‌ها نیز، متناسب با این تحول و دگرگونی،

تغییر می‌یابد و این امر برنامه‌ریزان را بر آن می‌دارد که همواره جهت و مقصد این دگرگونیها را جویا شوند و به هنگام تدوین برنامه‌های خود مورد توجه قرار دهند.

مقاله حاضر، از دیدگاه فوق، نخست به بررسی و تحلیل کارکردهای نظام آموزش عالی در دنیای صنعتی امروز می‌پردازد و، سپس، کاستیهای اساسی موجود در نظام آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران را مطرح می‌کند و، سرانجام، پیشنهادهایی برای رفع این کاستیها ارائه می‌دهد.

نظام آموزش عالی و کارکردهای آن در جامعه

درباره آموزش عالی ایران و معایب و نواقص آن سخن بسیار گفته شده و نظر هادر توجیه و یا توضیح این معایب یا نواقص بسیار متنوع و متفاوت بوده است. موضوع اهم مباحثی که تاکنون مورد توجه قرار گرفته اند، عبارتند از: سیاست تمرکز و عدم تمرکز، مراکز متعدد تصمیم گیری، چگونگی استقلال دانشگاهها، تقاضای زیاد برای ورود به آموزش عالی، مشکل فارغ التحصیلان بیکار، خصوصی سازی، محدودیتهای بودجه و... بررسی هر یک از این مباحث در جای خود دارای اهمیت است و بحث جدی می طلبد. اما این نوع مباحث، از جمله مباحث یا مشکلات متعارف همه نظامهای آموزش عالی جهان است و همه این نظامها با این نوع مشکلات به نوعی دست به گریبانند. دلیل این امر نیز در ویژگی منحصر به فرد پدیده های اجتماعی (social phenomena) - یعنی «سیال بودن» آنها - نهفته است. این پدیده ها در جوامع صنعتی پیشرفته با سرعت بیشتری دگرگون می شوند و با دگرگونی خود مانع دوام حالت سکون در جامعه می گردند. بنابراین، دست اندرکاران آموزش عالی در همه جوامع و بویژه در جوامع صنعتی پیشرفته، پیوسته با مشکلات یاد شده دست به گریبانند و در جهت رفع یا حل آنها تلاش می کنند. اما نظام آموزش عالی ایران، علاوه بر مشکلات فوق، با مشکلات مهم دیگری نیز مواجه است.

چنانکه پیشتر اشاره شد، جامعه متشکل از زیر مجموعه هاست و هر زیر مجموعه کارکرد معینی در جامعه دارد که به کمک آن حداقل به یکی از نیازهای جامعه پاسخ می دهد. اما ممکن است میان کارکرد اصلی - یعنی آنچه که جامعه از زیر مجموعه انتظار دارد و کارکرد واقعی - یعنی آنچه که زیر مجموعه می تواند در جامعه ارائه دهد، فاصله ای وجود داشته باشد. در چنین حالتی، اگر انتظار جامعه - مانند جامعه امروز ما - زیاد باشد، در آن صورت زیر مجموعه، مثلاً نظام آموزش عالی، باید کوشش کند کارکرد خود را بهبود ببخشد. اما اگر انتظار جامعه، کم و کارکرد زیر مجموعه بالاتر از حد انتظار جامعه مانند موقعیت دارالفنون در عصر ناصری (از سال تأسیس تا پایان عصر ناصری) باشد، در این صورت ممکن است زیر مجموعه کارکرد ضعیف تری از خود نشان دهد، یا رفته رفته راه انحلال پیماید.^۲

از سوی دیگر، ممکن است با تغییر نیازهای جامعه، زیر مجموعه ها و کارکرد آنها نیز تغییر یابد در چنین حالتی، انتظارات جامعه نیز تغییر می کند و مثلاً بیشترین

می‌شود. زمانی که مدارس نوع جدید در ایران تأسیس می‌شدند - یعنی از زمان تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۲۷ هـ. ش تا زمان تصویب قانون تأسیس دانشسراهای مقدماتی و دانشسرای عالی در ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ هـ. ش - انتظار سیاستگذاران و سپس جامعه از این مدارس عالی، نخست انتقال «علوم جدید» - یعنی علمی که در سه یا چهار قرن گذشته در اروپا بوجود آمده بودند- به نسلهای جوان کشور و سپس تربیت نیروهای «متخصص» و کاردان برای انجام دادن کارهای اجرایی در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی بود. به عبارت دیگر، تأسیس مدارس چون «دارالفنون» در سال ۱۲۲۷ هـ. ش، «مدرسه علوم سیاسی» وابسته به وزارت امور خارجه در سال ۱۲۷۷ هـ. ش، «مدرسه حقوق» وابسته به وزارت عدلیه در سال ۱۲۹۹ هـ. ش، «مدرسه عالی فلاح و صنایع روستایی» وابسته به وزارت فواید عامه در سال ۱۳۰۱ هـ. ش، «مدرسه عالی تجارت» وابسته به وزارت مالیه در سال ۱۳۰۵ هـ. ش، تنها برای «انتقال دانش جدید به نسل جوان» باهدف «تربیت نیروی کاردان برای دستگاههای مربوطه» صورت گرفت و این کارکرد (function) اصلی مدارس یاد شده در جامعه آن روز بود. در سال ۱۳۱۳ هـ. ش «دانشگاه تهران» (دانشگاه مادر یا دانشگاه الگو) تأسیس شد که کارکرد اصلی آن همان «انتقال علوم جدید به نسل جوان» - اما باهدف «تربیت دانش‌آموختگان فرهیخته» در جامعه - بود.^۳ به عبارت دیگر، دانشگاه تهران در مقایسه با مدارسی که پیشتر تأسیس شده بودند، تنهایی کارکرد مشخص در جامعه داشت (که هنوز هم همان کارکرد را در جامعه دارد) و آن «انتقال علوم جدید به نسل جوان» بود و فارغ‌التحصیلان این دانشگاه نیز دانش‌آموختگان فرهیخته بودند، نه نیروهای متخصص کاردان و اجرایی.^۴ از آن پس، نظام آموزش عالی دانشگاهی مابراساس الگوی دانشگاه تهران و با همان محدودیت یک کارکرد اصلی، در سرتاسر کشور گسترش یافت؛ حال آنکه، در دنیای امروز، «انتقال دانش» تنهایی از سه کارکرد اصلی دانشگاهها به شمار می‌آید. دنیای صنعتی و متحول امروز انتظار دارد که دانشگاههایش - در وهله نخست - «تولید کننده دانش نو» باشند و - در وهله دوم - «یافته‌های علمی قدیم و جدید را به نسلهای جوان انتقال دهند» و سپس (در وهله سوم) «نتایج این یافته‌های علمی را در اختیار جامعه (دستگاههای اجرایی، صنعتی، کشاورزی، بازرگانی، فرهنگی و حتی نظامی و...) قرار دهند. بنابراین، سه کارکرد اصلی مجموعه‌های دانشگاهی یا نظام آموزش عالی امروز که یونسکو^۵ نیز بر آن تأکید دارد،

عبارتند از:

- تولید دانش (یا پژوهش)
- انتقال دانش (یا آموزش)
- اشاعه و نشر دانش (یا خدمات)

طبیعی است که هر یک از این عناوین می‌توانند زیرعنوانهای متعدد خودی برای خود داشته باشند. برای مثال، «تربیت نیروی انسانی متخصص»، یک زیرعنوان برای عنوان اصلی «انتقال دانش» (یا آموزش) است؛ یا «ارتباط دانشگاه و صنعت» یک زیرعنوان برای عنوان اصلی «اشاعه و نشر دانش» یا خدمات است؛ و در موارد دیگر نیز به همین ترتیب...

از میان سه کارکرد یادشده، تولید دانش مهمترین کارکرد زیرمجموعه آموزش عالی در جوامع صنعتی نوین است و مراکز این تولید دانشگاهها هستند. دانشگاهها با این کارکرد اصلی خود، به طور همزمان، عامل تغییر در جوامع نیز می‌باشند. چراکه تولید دانش، فن‌آوری (تکنولوژی) نورامکن می‌سازد و رشد و گسترش فن‌آوریهای نوین چهره جوامع را روز به روز از نو می‌آراید - چنانکه، برای مثال، جدایی و بیگانگی فرهنگها نسبت به یکدیگر - که تا گذشته نه چندان دور یک واقعیت انکارناپذیر بود - امروزه دلیل گسترش بی‌وقفه علم و رشد سریع فن‌آوری و ایجاد ارتباطات گسترده در سطح جهان، تقریباً ازین رفته و فرهنگها تا مرتبه گفتگو با یکدیگر به هم نزدیک شده‌اند. به عبارت دیگر، رشد و گسترش علم و فن‌آوری ارتباطات، جهان متکثر و چندگانه گذشته را به «دهکده‌ای کوچک» تبدیل کرده است که در آن میل همگرایی بسیار زیاد است و آموزش عالی، بویژه دانشگاه، عامل اصلی این تحول به‌شمار می‌آید.

دومین کارکرد اصلی آموزش عالی، انتقال دانش تولیدشده به نسلهای جوان، به منظور (۱) تربیت دانش‌آموختگان فرهیخته، و (۲) تربیت نیروی انسانی متخصص برای جامعه است. آموزش عالی و دانشگاهها در جوامع صنعتی نوین، نه تنها عامل اصلی تحولات علمی و فن‌آورانه در بخشهای اقتصادی تولید (صنعت و کشاورزی) و توزیع (بازرگانی) و پشتیبانی (خدمات)، بلکه منشأ نواندیشی و جنبشهای اجتماعی و فرهنگی در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه نیز هستند. به بیانی دیگر، دانشگاهها در این جوامع، با تربیت دانش‌آموختگان فرهیخته، عامل اصلی پیدایش

و شکل‌گیری اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌های نو و نهضت‌های فلسفی و اجتماعی و نیز مکانی مناسب برای تضارب افکار می‌باشند. همین دانشگاه‌ها، از سوی دیگر و به‌طور همزمان - تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص برای بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هم هستند.

سومین کارکرد اصلی آموزش عالی، اشاعه و نشر دانش تولید شده در جامعه است: نظام اقتصادی در جوامع صنعتی نوین بر اصل رقابت استوار است و در این نظام کسانی می‌توانند به حیات اقتصادی خود ادامه دهند و در صحنه رقابت باقی بمانند که در فعالیتی که انجام می‌دهند - اعم از فعالیت تولیدی، بازرگانی (توزیع) و یا پشتیبانی (خدمات) - به نوآوری (innovation) روی آورده و خود نیز نوآور باشند. حتی در عرصه‌های غیر اقتصادی، مانند عرصه‌های سیاسی و فرهنگی این جوامع، نیز نوآوری همچون یک اصل تلقی می‌گردد. طبیعی است که این نوآوری نیازمند خلاقیت است و خلاقیت در دنیای امروز بدون دسترسی به آخرین دستاوردهای علمی - پژوهشی عقیم می‌ماند و ممکن نیست. از این رو، تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و کسانی که در بخش پشتیبانی اقتصاد فعالیت دارند و همچنین کسانی که در عرصه‌های سیاست و فرهنگ تلاش می‌کنند به تولیدات علمی - پژوهشی دانشگاه‌ها نیازمندند. آنها باید بتوانند در ارتباطی تنگاتنگ با دانشگاه‌ها و با دسترسی یافتن به آخرین دانش روز، پیوسته توانایی نوآوری و - به تبع آن - توانایی رقابت در بازار را در خود ایجاد و در طول زمان حفظ کنند.

اما آموزش عالی یا، به عبارتی، دانشگاه‌ها به طرق مختلف با جامعه و بخش‌های آن ارتباط برقرار می‌کنند؛ این ارتباط می‌تواند مستقیم و یا غیر مستقیم باشد. برای مثال، برای علمی مانند علوم انسانی، امکان ارتباط مستقیم با مخاطبان در جامعه بیشتر است و این علوم بهتر می‌توانند دستاوردهای خود را مستقیماً به مخاطبان خود ارائه دهند. اما برای علمی، چون علوم پایه یا حتی فنی و مهندسی، امکان ایجاد ارتباط مستقیم با مخاطبان در جامعه کمتر است و نتایج و دستاوردهای نظری (تئوریک) این علوم نمی‌توانند بدون واسطه وارد صنعت شوند. به همین دلیل، در جوامع صنعتی نوین، مؤسسات آموزش عالی به دو دسته نظری و علمی - کاربردی تقسیم می‌شوند: «یونیورسیتیز» (Universities) یا دانشگاه‌های نظری که دانش نظری (یا تئوریک) تولید می‌کنند، و «تکنیکال کالج» (Techneal College) یا دانشکده‌های علمی - کاربردی که دانش

تولید شده نظری را کاربردی می‌کنند.^۶ دانش آموختگان این کالجها یادانگه‌ها با دانش عملی یا کاربردی وارد جامعه می‌شوند، حال آنکه دانش آموختگان «یونی ورسیتیز» صاحب دانش نظری هستند. کالجهای علمی - کاربردی، علاوه بر تربیت نیروی متخصص کاردان و اجرایی برای بخشهای مختلف جامعه، کاربرد مهمتر دیگری نیز دارند و آن پرکردن خلأ موجود است که میان دانشگاههای نظری، که تولید کننده علم محض هستند، و جامعه که خواهان علم کاربردی وجود دارد؛ به بیان دیگر، کالجهای علمی - کاربردی تنه‌راه ارتباطی مطمئن و دایم میان دانشگاهها و جامعه‌اند. کالجها تولید کننده علم نیستند، اما قادرند دستاوردهای علمی دانشگاههای نظری را در قالبهای کاربردی در اختیار بخشهای مختلف جامعه (واز جمله بخش صنعت و کشاورزی) قرار دهند. برای مثال، یکی از بحثهای مهم علمی در رشته مدیریت در دانشگاههای نظری، بحث درباره «اصول مدیریت علمی» است و دانشگاههای نظری می‌کوشند که درباره اصول مدیریت علمی، بر پایه قواعد دانش نظری و محض، تحقیق، و سپس آنها را تدوین کنند.

اما این اصول نظری نمی‌توانند بدون واسطه در جامعه به کار آیند و در بخشهای تولید، توزیع و پشتیبانی - یعنی همزمان در کارخانه‌ها، بنگاهها، آموزشگاهها، ادارات، بانکها و... به کار گرفته شوند. این اصول نظری باید - پیش از آنکه در موسسه‌ای به کار گرفته شوند - برای آن مؤسسه خاص اجرا پذیر شوند و این امر - یعنی اجرا پذیر یا کاربردی کردن این اصول نظری - از وظایف کالجهای علمی - کاربردی مدیریت است. به عبارت دیگر، دانشگاههای نظری درباره اصول مدیریت علمی تحقیق و آنها را عمدتاً در قالب نظریه تدوین می‌کنند؛ اما کالجهای علمی - کاربردی مدیریت، بر اساس آن اصول، مدیر - یعنی کسانی که بتوانند آن اصول را در میدان عمل به کار گیرند - تربیت می‌کنند. همین امر درباره رشته‌هایی همچون، رشته‌های فنی - مهندسی صادق است و کالجهای علمی - کاربردی فنی و مهندسی، «مهندسان عملی» یا مهندسانی دارای دانش عملی یا کاربردی تربیت می‌کنند. این مهندسان کسانی هستند که قادرند نتایج علم محض را در میدان عمل به کار گیرند.

کالجهای علمی و کاربردی، افزون بر این، وظیفه مهم دیگری نیز بر عهده دارند و آن انتقال و انعکاس خواسته‌ها، نیازها و یا کمبودهای بخشهای مختلف جامعه به دانشگاههاست.^۷ هنگامی که اصول نظری مدیریت علمی، برای مثال، در کالجهای علمی

کاربرد مدیریت قابل اجرا یا کاربردی و در میدان عمل — کارخانه، بنگاه، آموزشگاه، ... به کارگرفته می‌شود، درچالش با واقعیت بیرونی قرار می‌گیرد و آزموده می‌شود: نتایج این آزمون می‌تواند متفاوت باشد، موفقیت آمیز بودن نتیجه آزمون به معنی آن است که نظریه تدوین شده، علمی، دقیق و صحیح است، و ناموفق بودن آن، بدین معنی است که این نظریه واقعیت بیرونی را توضیح نمی‌دهد و باید در آن تجدید نظر شود. این فرآیند رفت و برگشت، به دانشگاه‌ها کمک می‌کند که به هنگام تدوین نظریه‌های علمی به گرداب «بازیهای علمی» (academic games) در نغلتند و به علم و شناخت علمی متعهد باقی بمانند.

بنابراین، در جوامع صنعتی نوین، نظام آموزش عالی با سه کارکرد فوق، هم پاسخگوی نیاز جامعه به علم و دستاوردهای آن، وهم، در عین حال، عامل تغییر مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. اما در جامعه ما، نظام آموزش عالی جدید^۸ — یعنی نظامی که با تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۲۷ هـ ش در کشور بتدریج شکل گرفت — از آغاز، کارکردهای دیگری داشت. نخستین و مهمترین کارکرد نظام آموزش عالی در جامعه ما، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، منحصرأ همان کارکرد دوم آموزش عالی — یعنی انتقال دانش به نسلهای جوان — بود که امروز نیز همچنان مهمترین کارکرد نظام به شمار می‌آید. اما این کارکرد از کارکرد دوم نظام آموزش عالی در جوامع صنعتی نوین متمایز است؛ زیرا در دانشگاههای ما، به جای دانشی که خود باید تولید کنند، دانش تولید شده در جوامع صنعتی نوین را به نسلهای جوان کشور انتقال می‌دهند. باز اشاره شد که سیاست آموزشی دولت، پیش از تأسیس دانشگاه تهران، انتقال دانشهای کاربردی از خارج به داخل کشور به منظور تأمین نیروهای متخصص و کاردان برای دستگاههای اجرایی بود. اما با تأسیس دانشگاه تهران و سپس دانشگاههای مشابه دیگر در سراسر کشور، جهت این سیاست تغییر کرد و دولت، از آن پس، انتقال دانشهای نظری از خارج به داخل کشور را هدف اصلی خود قرار داد. البته دولت، از یک سو، به دلیل رشد سریع جمعیت و افزایش روزافزون تقاضای نسلهای جوان برای ورود به آموزش عالی و، از سوی دیگر، به دلیل گسترش مناسبات صنعتی در کشور، با انتقال دانش به طور همزمان (علاوه بر نظری) به انتقال دانشهای کاربردی به داخل کشور نیز می‌اندیشید و در این زمینه اقدامهایی نیز انجام داد. اما این اقدامها موفقیت آمیز نبود^۹.

باتوسعه مناسبات صنعتی و - در پی آن - توسعه دستگاههای اجرایی، پس از نیمه دوم دهه چهل، نیاز به وجود دانش آموختگان متخصص، کاردان و اجرایی در جامعه روز به روز بیشتر احساس می شد. به همین دلیل، دستگاههای اجرایی - که دانش آموختگان فرهیخته را فاقد تجربه کار عملی و اجرایی می پنداشتند - با دریافت مجوز از وزارت مربوطه («وزارت علوم» دیروز و «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» امروز) خود رأساً اقدام به تأسیس مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی کردند و این نوع مؤسسات رابه موازات نظام آموزش عالی رسمی کشور توسعه دادند. تا به امروز، اکثر وزارتخانه ها و بسیاری از سازمانهای دولتی برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز خود مرکز آموزشی تأسیس کرده اند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹، به منظور هماهنگ کردن فعالیتهای آموزشی این مراکز و به طور کلی برای نهادی کردن و هدایت متمرکز آموزشهای علمی - کاربردی کشور، تشکیل «شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی» و نیز همزمان با آن، برای تدوین برنامه های درسی دوره های کاردانی و مقاطع بالاتر در رشته های فن آوری (تکنولوژی)، تشکیل گروه برنامه ریزی علمی - کاربردی - یعنی گروه هشتم - رادشورای عالی برنامه ریزی تصویب کرد. سپس شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی نیز بنا بر وظیفه ای که بر عهده داشت، یعنی به منظور هماهنگ کردن و هدایت متمرکز فعالیتهای آموزشی علمی - کاربردی در مراکز آموزشی وابسته به وزارتها و سازمانهای دولتی، اساسنامه «دانشگاه جامع تکنولوژی» («دانشگاه جامع علمی - کاربردی» کنونی) را در سال ۱۳۷۱ به تصویب رساند.

اما مشاهدات سالهای گذشته نشان می دهد که این اقدام مثبت و مهم، از یک سو به دلیل تداوم نیافتن آموزشهای علمی - کاربردی که پیش از تأسیس دانشگاه تهران آغاز شده بود، و از سوی دیگر، به دلیل ارزیابیهای متفاوت و گاه متضاد مسؤولان اجرایی کشور درباره نقش آموزشهای علمی - کاربردی و اهمیت آن به مثابه حلقه واصل میان دانشگاههای نظری و بخشهای مختلف جامعه، همچنین وجهه و اعتبار اندک این نوع آموزشها نسبت به آموزشهای نظری در میان متقاضیان ورود به آموزش عالی، و سرانجام به دلیل نبودن یاپایین بودن سطح تقاضای بخشهای مختلف جامعه (و از جمله بخشهای صنعت و کشاورزی) به دستاوردهای علوم جدید، هنوز نتوانسته است به شکلی بایسته و مؤثر

نهادینه شود و این از کاستیهای بسیار بزرگ نظام آموزش عالی در کشور مابه‌شمار می‌آید.

کاستیهای نظام آموزش عالی ایران:

چنانکه اشاره شد، میان نظام آموزش عالی ایران و نظام آموزش عالی در جوامع صنعتی نوین تفاوت‌هایی وجود دارد و این تفاوت‌ها به دلیل کاستیهای موجود در نظام آموزش عالی ایران است. به نظر نگارنده عمده‌ترین کاستیهای موجود در نظام آموزش عالی ایران عبارتند از:

(۱) دانشگاه‌های وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی عمدتاً دانشگاه‌های نظری هستند. اما این دانشگاه‌ها هنوز کاملاً "در شرایطی نیستند که بتوانند دانش نظری (بنیادی و یامحض) تولید کنند. آنها دانش نظری یابنیادی تولید شده در خارج را وارد کشور کرده، در کلاسهای خود تدریس می‌کنند. این دانشگاه‌ها تنها دانش‌آموختگان فرهیخته تربیت می‌کنند و، بجز در مواردی استثنایی، تقریباً ارتباطی با جامعه و بخشهای مختلف آن ندارند.

(۲) مؤسسات و مراکز آموزشی علمی - کاربردی وابسته به وزارت‌ها و سازمانهای دولتی نیز، مانند دانشگاه‌های نظری، از دانشهای تولید شده در خارج از مرزهای کشور بهره می‌گیرند و می‌کوشند تا این دانشها را برای امورات اجرایی کشور، کاربردی کنند. این مؤسسات بدون تقریباً هیچ رابطه‌ای سازمانی با دانشگاه‌های نظری کشور، از اعضای هیأت علمی این دانشگاهها برای تدریس در کلاسهای خود کمک می‌گیرند؛ زیرا خود غالباً فاقد استادان مجرب - بویژه در زمینه آموزش های علمی - کاربردی هستند.^{۱۰}

(۳) به دلیل عدم وجود ارتباط متقابل میان دانشگاه‌های نظری، مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی با جامعه و بخشهای مختلف آن، آموزش عالی دانشگاهی ما - بجز در حالتی مستثنی - فاقد دوکارکرد اصلی خود: (۱) تولید دانش، (۲) اشاعه و نشر دانش است و این امر موجب وابستگی علمی کشور به خارج از کشور و تولیدات علمی آنجا شده است (ناگفته نماند که فقدان ارتباط میان آموزش عالی و جامعه تنها به دلیل ضعف نظام آموزش عالی نیست. جامعه و بخشهای مختلف آن نیز باید خواسته‌هایی داشته باشند و باید حل مشکلات یا بهبود وضعیت موجود را از آموزش عالی طلب

کنند. اما، متأسفانه، جامعه ماوبخشهای مختلف آن، مانند صنعت، کشاورزی و خدمات ... - به استثنای برخی از موارد - هنوز متقاضی ولاجرم خریدار کارشناسیهای علمی دانشگاهها و یا، در برخی از زمینهها، حتی متقاضی و خریدار فن آوری نوین نیز نیستند و به شکل «خودکفا» و بی نیاز از علم فعالیت می کنند. جامعه برای اینکه بتواند با آموزش عالی ارتباط برقرار کند باید تقاضای تولید علم و تقاضای ارائه خدمات علمی داشته باشد و اصولاً همین دو تقاضا (تولید علم و تقاضای ارائه خدمات علمی) وجود زیرمجموعه ای به نام نظام آموزش عالی را در جامعه توجیه می کند. حال آنکه، تقاضای جامعه ما از آموزش عالی، در وهله اول، وجهه اجتماعی از طریق کسب مدرک دانشگاهی و همچنین پرکردن خلأ میان آموزش متوسطه و بازار کار - یعنی بیکاری - و در وهله دوم - آنهم در موارد نادر - خدمات علمی و سرانجام تولید علم است. بنابراین، عدم وجود رابطه ای متقابل میان جامعه و آموزش عالی در جامعه ما، تا حدودی، طبیعی است.

(۴) اگرچه نظام آموزش عالی ایران دارای ساختار متمرکز است و، در این ساختار، صدور مجوزها برای راه اندازی دوره ها و تصویب برنامه های آموزشی آنها به شکل متمرکز انجام می شود، اما این نظام متولی واحد ندارد. در نظام آموزش عالی ایران پراکندگی سازمانی وجود دارد و در حال حاضر، دو وزارتخانه تخصصی (وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، یک وزارتخانه نیمه تخصصی (وزارت آموزش و پرورش) و تعداد زیادی وزارتخانه و سازمانهای دولتی غیر تخصصی (مانند وزارت های نفت، صنایع و معادن، پست و تلگراف و ... و سازمانهای دولتی مانند: سازمان برنامه و بودجه، سازمان امور اداری و استخدامی و ...) و حوزه های علمیه، متولیان آموزش عالی در ایران هستند. این تنوع شدید، پراکندگی سازمانی گسترده ای در زیرمجموعه آموزش عالی ایران به وجود آورده و در این نظام متمرکز، امر نظارت موثر بر عملکردها و کیفیتها را ناممکن ساخته است.^{۱۱}

(۵) در کنار این پراکندگی، مشکل تعدد مراجع تصمیم گیری نیز وجود دارد: در ایران مراجعی که برای زیرمجموعه آموزش عالی تصمیم می گیرند، بسیار متنوع و متعدّدند. افزون بر چنین متولیان پر شمار، مراجع تصمیم گیری متعددی همچون مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب عالی فرهنگی، شورای عالی

برنامه‌ریزی، هیأت‌های امناء، سازمان برنامه و بودجه، سازمان اموراداری و استخدامی کشور... نیز وجود دارند که هر یک به نوعی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به آموزش عالی سهیم‌اند. تعدد مراجع تصمیم‌گیری، از یک سو، باعث تداخل اختیارات و - به تبع آن - تداخل تصمیمات این مراجع و، از سوی دیگر، سردرگمی در محیط‌های اجرایی را موجب شده است.

پیشنهادها:

الف) مهمترین کاستی در نظام آموزش عالی ایران این است که دانشگاه‌های آن تولیدکننده علم نیستند. همانگونه که اشاره شد، تولید علم در جامعه درگرو تقاضای اجتماعی یا تقاضای جامعه برای تولید علم است؛ یعنی اگر جامعه از دانشگاه‌های خود تقاضای انتظار تولید علم نداشته باشد و به «علم وارداتی» بسنده کند، دانشگاه‌ها نیز علم تولید نخواهند کرد. اما جامعه اسلامی ایران، پس از تحولات عظیم دودهه اخیر، گام‌های بزرگی به سوی خودکفایی برداشته است، به گونه‌ای که امروزه جرأت می‌توان ادعا کرد که هم‌اکنون زمینه‌های عینی برای تقاضای تولید علم در جامعه کم‌وبیش وجود دارد. از این رو، به نظر می‌رسد که یکی از مهمترین انتظارات جامعه ما از دانشگاه‌ها در سال ۱۴۰۰، تولید علم - هم تولید دانش بنیادی (یانظری) و هم تولید دانش کاربردی (یاعملی) - باشد. بنابراین، ضرورت دارد که از هم‌اکنون، نظام آموزش عالی کشور برای پاسخگویی به این تقاضا و یا انتظار اجتماعی آماده گردد.

اما همانگونه که اشاره شد، دانشگاه‌ها زمانی می‌توانند تولیدکننده علم باشند که پیشتر توانسته باشند، از راه‌ها و مسیرهای مطمئن با جامعه و بخش‌های مختلف آن ارتباط برقرار کنند، و نیز یادآوری شد که پل ارتباطی میان دانشگاه‌های نظری - که مکان تولید علم‌اند - و جامعه (یا بخش‌های مختلف آن)، همان مؤسسات علمی - کاربردی هستند. این نوع مؤسسات در آموزش عالی ایران سابقه طولانی دارند و پیش از تأسیس دانشگاه تهران، در نقاط مختلف کشور وجود داشته‌اند. اما با تأسیس دانشگاه تهران، روند گسترش آنها تا پایان دهه چهل هـ ش تقریباً ۱۲ متوقف شد. پس از این تاریخ - و بویژه در سال‌های پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران - به

این نوع مؤسسات و کارکرد آن در جامعه بیشتر توجه شد و شورای عالی انقلاب فرهنگی - چنانکه اشاره شد - سرانجام، در سال ۱۳۶۹، تشکیل شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی را تصویب کرد. اما، متأسفانه، این «توجه بیشتر»، هنوز هم به معنی یقین مسئولین اجرایی کشور به نقش و کارکرد غیرقابل انکار مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی در پیشبرد علم و فن آوری نیست. برخی از آنها اعتقاد راسخ دارند که وجود این نوع مؤسسات ضروری است و برخی، به عکس، هیچ اعتقادی به آنها ندارند و شماری نیز در حالتی بنیابین قرار دارند. از سوی دیگر، تقاضای اجتماعی ورود به دوره‌های آموزشی علمی - کاربردی و ادامه تحصیل در این دوره‌ها نیز زیاد نیست؛ زیرا دوره‌های آموزشی علمی - کاربردی ورشته‌های آن دارای اعتبار و وجهه لازم در جامعه نیستند و متقاضیان تحصیلات عالی بیشتر مایلند که تحصیلات خود را در دانشگاه‌های نظری ادامه دهند. بنابراین، یکی از کارهای مهم و اساسی برای آماده ساختن جامعه و زیرمجموعه آن، یعنی آموزش عالی برای «ایران ۱۴۰۰»، ایجاد زمینه‌های آشنایی بیشتر و بهتر جامعه - و بویژه مسئولان اجرایی آن - با مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی و کارکرد حیاتی آن در پیشبرد علم و فن آوری است.^{۱۳}

ب) شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی، در سال ۱۳۷۱ اساسنامه دانشگاه جامع تکنولوژی را تصویب کرد و این «دانشگاه ستادی» - با وجود مشکلات متعدد - تا به امروز کوشش کرده است تا همه مؤسسات علمی - کاربردی را به زیر یک سقف بیاورد و در یک مجموعه واحد قرار دهد. بنابراین، ضروری است که این دانشگاه به مثابه حلقه اتصال میان دانشگاه‌های نظری و بخشهای مختلف جامعه، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و ضمن تأکید بر اهمیت این دانشگاه برای دانشگاه‌های نظری، تفاوت‌های میان این دو نیز روشن و شفاف گردد. اهمیت این نکته در آن است که برنامه‌های آموزشی و درسی مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی یا مؤسسات وابسته به دانشگاه جامع تکنولوژی، اغلب نه در گروه هشتم شورای عالی برنامه‌ریزی، بلکه در هفت گروه علمی دیگر شورای گروه‌های علمی - اما غیر کاربردی (یا نظری) - هستند، بررسی و تصویب شده است و می‌شود.^{۱۴} این بدان معنی است که جایگاه آموزشهای علمی - کاربردی که بخشی از آموزش عالی است،

هنوز بدرستی درک و پذیرفته نشده است و اغلب تصویری شود که این نوع آموزشها، همان آموزشهای فنی - حرفه‌ای هستند. از این رو، ضروری است که گروه هشتم شورای عالی برنامه‌ریزی بیشتر مورد توجه و عنایت قرارگیرد و جایگاه واقعی آن در نظام برنامه‌ریزی آموزش عالی، روشن‌تر معرفی گردد.

نکته قابل توجه دیگر این است که مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی در ایران، اغلب از استادان دانشگاههای نظری کمک می‌گیرند، حال آنکه آموزشهای علمی - کاربردی، آموزشهای تخصصی عملی و خاص هستند و به استادان متخصص در این زمینه نیاز دارند. بنابراین، در مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی باید از استادان متخصص در این نوع آموزشها استفاده شود و برای تحقق این هدف - همچنین به دلیل کمبود یا نبود استادان علمی - کاربردی در کشور ضروری است که از اساتید علمی - کاربردی کشورهای صنعتی پیشرفته برای تدریس در مؤسسات علمی - کاربردی کشور دعوت به عمل آید و، همزمان با آن، دانشجویانی به منظور تربیت استاد در این زمینه، به خارج از کشور اعزام شوند.

ج) اشاره شد که مهمترین کارکرد دانشگاههای نظری تولید دانش است. اما دانشگاههای نظری در ایران، تقریباً فاقد این کارکرد هستند. یکی از دلایل آن، ارتباط نداشتن دانشگاههای نظری با جامعه و بخشهای مختلف آن است. اما دلایل دیگر آن در چگونگی سازماندهی فعالیتهای آموزشی و پژوهشی اعضای هیأت علمی دانشگاهها نهفته است. سازمان کار موجود در دانشگاههای نظری کشور، فعالیتهای علمی اعضای هیأت علمی خود را عمدتاً به تدریس و آموزش منحصر کرده است و در عوض، پژوهش را همچون یک فعالیت فرعی معرفی می‌نماید. به عبارت دیگر، دانشگاههای نظری کشور از اعضای هیأت علمی خود انتظار دارند که آنان بیشتر - به جای پژوهش - به آموزش بپردازند.

آیین نامه ارتقای اعضای هیأت علمی، هیأت علمی کشور را به دو گروه اعضای هیأت علمی آموزشی و اعضای هیأت علمی پژوهشی تقسیم، و - بدین ترتیب - آموزش را از پژوهش متمایز می‌سازد. این تمایز، در ضمن، به دلیل جو آموزشی و غیرپژوهشی حاکم بر دانشگاهها، موجب وجهه و اعتبار بیشتر برای اعضای هیأت علمی آموزشی در کشور شده است.

آیین نامه ارتقای اعضای هیأت علمی دارای دوجدول امتیازات جداگانه برای ارتقای اعضای هیأت علمی آموزشی و اعضای هیأت علمی پژوهشی است که هر یک دارای سه بند - آموزشی، پژوهشی و خدمات یا فعالیتهای اجرایی - می باشد. جدول ارتقای اعضای هیأت علمی آموزشی، از اعضای هیأت علمی آموزشی صریحاً می خواهد که، در وهله نخست، به فعالیتهای آموزشی و در وهله دوم به فعالیتهای پژوهشی پردازند. به عبارت دیگر، در این جدول، فعالیتهای پژوهشی تحت الشعاع فعالیتهای آموزشی قرار دارد، حال آنکه طبق اصل پذیرفته شده ویلهلم همبولت (Wilhelm Von Humboldt) آموزش دانشگاهی تابعی از پژوهش است و استاد دانشگاه، نخست پژوهشگر است و سپس آموزگار^{۱۵}. بنابراین، ضروری است که در آیین نامه ارتقا تجدید نظر شود و بر فعالیتهای پژوهشی بیش از پیش تأکید گردد. شکل اجرایی این امر نیز می تواند در قالب کلاسهای دوگانه تحقق پذیرد. بدین ترتیب که، برای اعضای هیأت علمی، دو نوع «کلاس» اجباری منظور شود: یک نوع «جلسات سخنرانی هفتگی» که شرکت کردن در آن برای عموم آزاد باشد و هر عضو هیأت علمی نتایج مطالعات، بررسیها و تحقیقات مستمر خود را در مدت زمانی کوتاه (هر سخنرانی ۴۵ دقیقه) و مرحله به مرحله (هفته به هفته) در یک یا دو سخنرانی در معرض افکار عمومی قرار دهد و معرفی کند؛ و نوع دوم «جلسات کلاس درس» که در آن محتوای سخنرانیهای هفتگی خود را در دو یا سه کلاس در هفته، با حضور و کمک دانشجویانی که ثبت نام کرده اند، به بحث و بررسی دقیق بگذارد. در این صورت، استاد ملزم می گردد، به گونه ای مستمر و دائم به مطالعه، بررسی و تحقیق پردازد و در پیشبرد این فعالیتهای علمی، دانشجویان خود را نیز سهیم سازد و از آنها کمک بگیرد.

د) طبق قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز معتبر دانسته شد، وزارت فرهنگ و آموزش عالی - برخلاف وزارت های دیگری چون وزارت راه و ترابری و یا وزارت اقتصاد... - تنها یک دستگاه اجرایی نیست. در این قانون، به وزارت فرهنگ و آموزش عالی (یا وزارت علوم سابق) بیشتر به شکل یک ستاد توجه شده است تا دستگاهی اجرایی؛ و علت آن نیز استقلال نسبی دانشگاهها پیش از پیروزی انقلاب بوده است. اما این وزارت، پس از پیروزی انقلاب،

رفته رفته، وظایف اجرایی مهمتری را برعهده گرفت و با انحلال هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و سپس تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، عملاً "به یک دستگاه اجرایی نسبتاً کامل تبدیل شد. از جمله وظایف جدید وزارت در این دوره، عزل و نصب رؤسای دانشگاه‌ها با نظر شخص وزیر بود. این امر و امور مشابه موجب وابستگی روزافزون دانشگاه‌ها به وزارت یاب‌ه مرکز شد. اما از سوی دیگر، عنایت خاص دولت - پس از پیروزی انقلاب اسلامی - به مناطق محروم، دلیل مهم دیگری برای این امر بود که روند وابستگی دانشگاه‌ها به مرکز (یا مراکز تصمیم‌گیری) تقویت شود.

بسیاری از صاحب‌نظران و همچنین مسؤولان اجرایی، وابستگی دانشگاه‌ها به مراکز تصمیم‌گیری را شکل مطلوب اداره دانشگاه ندانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که دانشگاه‌ها زمانی می‌توانند کارکردهای اصلی خود را در جامعه داشته باشند که از نظر مدیریتی مستقل گردند. اما مسؤولان اجرایی ساختار متمرکز در نظام آموزش عالی کشور را به مثابه عاملی مؤثر در برقراری نسبی عدالت اجتماعی در مناطق محروم^{۱۶}، و نیز به مانند اهرمی برای ایجاد بستر مناسب برای توسعه اقتصادی و گسترش آبادانی این مناطق و جلوگیری از مهاجرت نیروهای جوان و بیکار به مناطق مرکزی تعبیر کرده و حفظ آن را ضروری دانسته‌اند. آنان، بر این پایه، چگونگی استقلال یافتن دانشگاه‌ها را در یک فرآیند تدریجی مورد توجه قرار داده‌اند. به همین دلیل، فرآیند بازگرداندن اختیارات سلب شده از دانشگاه‌ها به آنها، که از سال ۱۳۶۷ آغاز شد، امروز نیز همچنان ادامه دارد. یکی از اقدامات انجام شده در این زمینه، تشکیل دوباره هیأت‌های امنای دانشگاه‌هاست. با این اقدام، برخی از اختیارات مرکز به هیأت‌های امناء و - به شکل غیرمستقیم - به خود دانشگاه‌ها واگذار شد. مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی (مبنی بر اینکه تصمیمات هیأت‌های امناء درباره بودجه سال ۱۳۷۷ قانونی است)، نیز اگرچه فقط یک سال اعتبار دارد، گام مثبتی در این جهت به شمار می‌آید که امیدواریم ادامه یابد.

اما برای تسریع در بازگرداندن اختیارات سلب شده و دادن اختیارات جدید به دانشگاه‌ها از یک سو، و همچنین برای دخالت دادن بیشتر نیروهای محلی در امور دانشگاهی از سوی دیگر، ضروری است که، علاوه بر انتقال اختیارات

تصمیم‌گیری، در ترکیب اعضای هیأت‌های امناء نیز تجدید نظر شود. اعضای هیأت‌های امناء در قانون تشکیل هیأت‌های امناء - مورخ ۶۷/۱۲/۲۳ - عبارتند از: وزیر، رییس مؤسسه، نماینده سازمان برنامه و بودجه، و ۴ تا ۶ نفر از «شخصیت‌های علمی، فرهنگی، و یا اجتماعی محلی و کشوری». از آنجا که در سال‌های اخیر میان استانها و شهرهای کشور تحرک و جنب و جوش بسیار زیادی در جهت آبادانی و رونق فعالیت‌های اجتماعی و نیز فرهنگی به چشم می‌خورد، بهتر آن است که در ترکیب اعضای هیأت‌های امناء (۴ تا ۶ نفر از شخصیت‌های علمی، فرهنگی، و یا اجتماعی محلی و کشوری) نمایندگان دستگاه‌های اجرایی - مانند استانداریها، شهرداریها و بویژه مقامات شهری - صریحاً گنجانده شوند تا بدین ترتیب، از نیروهای محلی - و بویژه نیروهای اجرایی - به شکل گسترده‌تری استفاده گردد. اهمیت این امر در آن است که نیروهای محلی منافع منطقه خود را بهتر تشخیص می‌دهند و درباره امکانات بالقوه و بالفعل آن منطقه بیشتر آگاهی دارند - ضمن اینکه برای آبادانی و رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه خود بیشتر از دیگران اهمیت قائلند و به همین دلیل نیز بیشتر دل می‌سوزانند و بیشتر هم تلاش خواهند کرد.

در خاتمه، ضروری است به این نکته اشاره شود که هر تغییر - بویژه در ساختاریک مجموعه یا یک زیرمجموعه - همواره باتنش اجتماعی، و بار مالی یا هزینه‌هایی همراه است. اگر تغییر ساختار یا تغییر در ساختار ناگهانی بوده باشد، این تنش و بار مالی و هزینه‌ها نیز سنگین‌تر خواهد بود. بنابراین، به هنگام بازنگری ساختار آموزش عالی^{۱۷}، ضروری است که به این مهم توجه گردد و برای کاهش هزینه‌ها و همچنین - در مواردی - برای کاهش تنش اجتماعی و یا جلوگیری از آن، «روند تغییرات تدریجی در ساختار» به شکل مستمر و پی‌گیر دنبال شود.

پی‌نوشتها:

۱- کارکرد یک زیرمجموعه، آن چیزی است که جامعه از زیرمجموعه خود در پاسخگویی به یک نیاز اجتماعی انتظار دارد و هدف آن زیرمجموعه، نیز عبارت از چیزی است که زیرمجموعه برای پاسخگویی به آن نیاز اجتماعی باید محقق سازد. براین پایه، کارکرد نهایی یاغایی هر زیرمجموعه باهدف نهایی یاغایی آن زیرمجموعه همسان است؛ خال آنکه کارکرد واقعی آن زیرمجموعه، همان هدف قابل حصول آن زیرمجموعه است. این بدان معنی است که اگر برای زیرمجموعه‌ای، هدفی (باتوجه به امکانات و شرایط) کم‌تر و یا کوچک‌تر از هدف قابل حصول آن زیرمجموعه تعیین گردد، بخشی از ظرفیت آن زیرمجموعه بدون استفاده باقی می‌ماند. اما اگر هدف زیرمجموعه‌ای بزرگ‌تر از هدف نهایی یاغایی آن - یعنی بیشتر یا بزرگ‌تر از آن چیزی که جامعه انتظار دارد، تعیین شود، آن هدف برای آن زیرمجموعه یک هدف غیر واقعی یا هدف واهی خواهد بود.

۲- دارالفنون، نخستین مدرسه نوع جدید بود که در سال ۱۲۲۷ هـ ش باهمت میرزاتقی خان امیرکبیر تأسیس شد. دوره‌های اول و دوم تحصیلی در این مدرسه بسیار جدی و پربار بود، به گونه‌ای که بسیاری از فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها توانستند بعدها در جامعه منشأ اثر باشند. اما این مدرسه در دوره‌های بعد - بویژه پس از خلع میرزا حسین خان سپهسالار از مقام صدارت - دیگر نتوانست افراد سرشناسی را که بتوانند منشأ اثر مهمی در جامعه باشند، تربیت کند.

۳- مراجعه شود به طرح تأسیس دانشگاه تهران که به دست دکتر عیسی صدیق تهیه شده است.

۴- مدارسی که پیش از دانشگاه تهران تأسیس شدند، همگی - همان‌گونه که اشاره شد - به دستگاه‌های اجرایی وابسته بودند و به مثابه زیرمجموعه آنها عمل می‌کردند. این مؤسسات موظف بودند نیروهای کاردان و اجرایی برای دستگاه مربوط به خود تربیت کنند. حال آن که دانشگاه تهران، نخستین مؤسسه آموزش عالی در ایران است که به هیچ دستگاهی وابسته نبوده و هدفش همواره تربیت دانش‌آموختگان فرهیخته برای جامعه بوده است. درباره استقلال دانشگاه تهران مراجعه شود به: اجتهادی، مصطفی؛ گزارش نهایی طرح تحقیقاتی تحلیل حدود اختیارات مدیران دانشگاه‌های زیرپوشش وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛ مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تیرماه ۱۳۷۷.

۵- مراجعه شود به:

Cabal, Alfonso B; **The University - As an Institution Today**; UNESCO; Publishing / Paris, 1993, P.21-22.

۶- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: «مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی آموزش‌های علمی - کاربردی (فنی)

و حرفه‌ای)). این سمینار بین‌المللی در روزهای دوم، سوم و چهارم خرداد ماه ۱۳۷۳ در تهران برگزار شد. همچنین مراجعه شود به:

Cantor, L.M; Vocational Education and Training in the Developed World; London 1989.

۷- همان منابع.

۸- با تأسیس مدرسه «دارالفنون» در سال ۱۲۲۷ هـ ش، نظام آموزشی کشور عملاً دوپاره شد. از آن پس، نظام آموزشی جدید با مراحل ابتدایی، متوسطه و عالی بتدریج - به موازات نظام آموزشی قدیم یاسنتی که در مکتبها، مدارس و حوزه‌های علمیه تجسم می‌یافت - شکل گرفت و حتی توانست، به مرور، دبستانها و دبیرستانها را جانشین مکتبها و مدارس کند. امروز، بخش عالی این نظام - یعنی آموزش عالی دانشگاهی - در برابر بوه موازات بخش عالی نظام قدیم - یعنی آموزش عالی حوزوی - قرار دارد. این دو بخش همچنان مستقل از یکدیگر به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

۹- دو نمونه از این تلاش، یکی «توسعه هنرسرای عالی» و دیگری تأسیس «کالج پلی تکنیک» بود. هنرسرای عالی، یکی از مؤسسات علمی - کاربردی بود که در سال ۱۳۰۸ تأسیس شد و پس از تأسیس دانشگاه تهران نیز همچنان به کار خود ادامه داد. هدف از تأسیس این مؤسسه، تربیت متخصصان فنی در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد بود. این مؤسسه کار خود را با استادان و مشاوران خارجی در رشته‌های مهندسی شیمی، برق و مکانیک آغاز کرد. نمونه دیگر، کالج پلی تکنیک تهران است که طرح اولیه آن در سال ۱۳۳۵ ریخته شد و اولین گروه دانشجویان آن در سال ۱۳۳۶ در رشته‌های مکانیک، نساجی، شیمی و راه و ساختمان پذیرفته شدند. هدف از تأسیس این مؤسسه، ایجاد یک دانشکده صنعتی در رشته‌های علمی - کاربردی به منظور توسعه فعالیتهای آموزشی هنرسرای عالی بود تا در کنار دانشگاههای نظری، آموزشهای علمی - کاربردی را به متقاضیان ارائه دهد. اما این دو مؤسسه، هنرسرای عالی و کالج پلی تکنیک تهران، به دلیل فقدان استادان مجرب در زمینه آموزشهای علمی - کاربردی و همچنین عدم توانایی صنعت در پاسخگویی به نیازهای آنها، رفته رفته در ردیف دانشگاههای نظری قرار گرفتند و خود نیز به دانشگاه نظری تبدیل شدند. امروز، هنرسرای عالی، «دانشگاه علم و صنعت ایران» و کالج پلی تکنیک، «دانشگاه صنعتی امیرکبیر» نامیده می‌شوند.

۱۰- شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ تشکیل «شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی» را تصویب کرد. یکی از فعالیتهای مهم این شورافراهم آوردن شرایط مناسب برای تربیت استادان مجرب برای آموزشهای علمی - کاربردی اعلام شد. شورابرای آغاز کار، قصد داشت از استادان مجرب مؤسسات آموزشی

علمی - کاربردی کشورهای صنعتی پیشرفته برای تدریس در مراکز علمی - کاربردی ایران دعوت کند و هم‌زمان با آن، دانشجویان ایرانی را برای آموزش تدریس در این رشته‌ها به آن کشورها اعزام نماید؛ اما این امر متأسفانه هنوز تحقق نپذیرفته است.

۱۱- اخیراً تلاشهایی از سوی هردو وزارت «فرهنگ و آموزش عالی» و «بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» در جهت کاهش این پراکندگی صورت گرفته است. امید است که بابتی ثمر رسیدن این تلاشها گام مثبتی در جهت رفع این پراکندگی برداشته شود.

۱۲- البته در برخی موارد، معجزات تأسیس مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی صادر می‌شده است. برای مثال: در دیماه ۱۳۱۸ برای وزارت پست و تلگراف و تلفن معجزات تأسیس «آموزشگاههای اختصاصی» صادر شد. آموزشگاههای اختصاصی وزارت پست و تلگراف و تلفن، دارای سه شعبه برای داوطلبان دارای مدرک سیکل (سه‌ساله اول دبیرستان) جهت کارهای عمومی پست و تلگراف، داوطلبان دارای مدرک دیپلم دبیرستان جهت کارهای الکتریکی و مکانیکی، و داوطلبان کارشناسی (لیسانس) دانشکده‌های فنی جهت کارهای فنی - تخصصی وزارت پست و تلگراف بوده است.

۱۳- هم اکنون بسیاری از دانشجویان مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی شاغلانی هستند که - به دلیل عدم آشنایی با کارهای اجرایی یا عملی از سوی کارفرمای خود - مأمور به تحصیل در این مؤسسات شده‌اند و این برای کارفرما بسیار پرهزینه است. دانشجویان مؤسسات آموزشی علمی - کاربردی، در اصل باید فارغ‌التحصیلان دوره آموزشی متوسطه باشند که مستقیماً وارد این مؤسسات گردیده، پس از به پایان رساندن تحصیلات خود در رشته‌های علمی - کاربردی و با آشنایی کامل با کار اجرایی یا عملی، وارد بازار کار شوند.

۱۴- گروه هشتم شورای عالی برنامه‌ریزی که گروه آموزشهای علمی - کاربردی است، عملاً "برنامه‌های آموزشی دوره‌های فنی - حرفه‌ای را بررسی و تصویب می‌کند.

۱۵- ویلهلم همبولت اندیشمند و سیاستمدار آلمانی برای پیشبرد امر پژوهش و تولید علم در دانشگاهها، اصولی را تدوین کرد که، پس از سال ۱۸۱۰، نخست در آلمان و سپس در سایر کشورهای اروپایی و آمریکایی بر آموزش عالی این کشورها حاکم شد و راه تولید علم در دانشگاهها را باز کرد. مهمترین این اصول، مقدم بودن پژوهش بر آموزش است.

برای آشنایی با اندیشه‌های همبولت درباره تعلیم و تربیت مراجعه کنید به:

Morsy, Zaghoul (Editor); **Thinkers on Education**; UNESCO Publishing/Oxford and IBH Publishing, 1997, Vol.2, P. 665-676.

۱۶- طبق بررسی دفتر امور پژوهشی، که در خردادماه ۱۳۷۶ منتشر شد، دانشگاههای ما در نقاط محروم، تا سال ۱۳۷۴، در ۸ منطقه پراکنده بوده‌اند. این مناطق عبارتند از: شهرکرد، لرستان، کردستان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر، یاسوج و ایلام (ص ۷). اما در این بررسی شمار دانشگاههای تازه تأسیس (یا محروم) و یادرحال توسعه ۲۲ دانشگاه ذکر شده است (ص ۶). ر. ک. به «بررسی تطبیقی وضعیت علمی و پژوهشی دانشگاههای مناطق محروم و درحال توسعه - از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴»، دفتر امور پژوهشی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، خرداد ماه ۱۳۷۶.

۱۷- اخیراً از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی کمیته‌ای برای بررسی و بازنگری ساختار نظام آموزش عالی تشکیل شده است. این کمیته وظیفه دارد که ساختار نظام آموزش عالی کشور را مطالعه کند و، برای رفع مشکلات ساختاری در نظام، پیشنهادهای لازم را ارائه دهد.

منابع:

- ۱- آقازاده، دکتر احمد؛ بررسی تطبیقی نظام‌های ملی آموزشی در سطح بین‌المللی؛ نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، تهران، آبان ۱۳۷۵.
- ۲- ابتکار، دکتر تقی؛ «آشنایی با آموزش‌های علمی- کاربردی (تکنولوژیک)»؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲.
- ۳- ابتکار، دکتر تقی؛ طرح تفصیلی برآورد نیروی انسانی علمی- کاربردی (تکنولوژی)؛ برنامه پنجساله دوم جمهوری اسلامی ایران ۷۷-۱۳۷۳، شورای عالی آموزش‌های علمی- کاربردی بهمن ۱۳۷۲.
- ۴- دفتر امور پژوهشی؛ بررسی تطبیقی وضعیت علمی و پژوهشی دانشگاه‌های مناطق در حال توسعه- از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴؛ خرداد ۱۳۷۴.
- ۵- بهنام، جمشید؛ «نگاهی به تجربه شصت ساله نظام دانشگاهی در ایران»؛ مجله گفتگو، پاییز ۱۳۷۳.
- ۶- جانعلیزاده، حیدر؛ «در جستجوی الگویی مناسب برای ارتقای موقعیت علمی ایران، نخستین سمینار آموزش عالی در ایران»، تهران، آبان ماه ۱۳۷۵.
- ۷- حکمت، علی اصغر؛ «تأسیس دانشگاه تهران»؛ راهنمای دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۴۵-۴۶، شماره ۱۰۷۴.
- ۸- رحمان سرشت، دکتر حسین؛ تمرکز و عدم تمرکز، چاره چیست؟ (بررسی‌های نظری)؛ دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۶۹ تهران.
- ۹- سیاری، دکتر علی اکبر؛ «تحلیلی بر مشکلات و تنگناهای آموزش عالی در کشور»؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۵، بهار ۱۳۷۳.
- ۱۰- سرمد، دکتر غلامعلی؛ «سیر تحول برنامه‌ریزی آموزش عالی دولتی در ایران تا قبل از پیروزی انقلاب»؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱، بهار ۷۲.
- ۱۱- شعاری نژاد، علی اکبر؛ «ویژگی‌های دانشگاه‌های ایران در قرن ۲۱»؛ نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، تهران، آبان ماه ۱۳۷۵.
- ۱۲- طیبی، دکتر سید جمال‌الدین؛ «نقش دانشگاه و پژوهش در توسعه ملی»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۳.
- ۱۳- عظیمی، دکتر حسین؛ «آموزش عالی در ایران از دیدگاه اقتصاد و توسعه» نخستین

- سمینار آموزش عالی در ایران، تهران، آبان ماه ۱۳۷۵.
- ۱۴- غفرانی، دکتر محمد باقر؛ «رسالت‌های آموزش عالی در دنیای جدید و در ایران اسلامی؛ سمینار منطقه‌ای آموزش عالی»؛ در قرن آینده، تهران بهمن ماه ۱۳۷۶.
- ۱۵- کاردان، دکتر علیمحمد؛ «شرایط رشد و توسعه پژوهش در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی»؛ مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد اول، ۱۳۷۶، ص ۶۲۰-۶۰۹.
- ۱۶- کاظمی پور، دکتر عبدالمحمد؛ «دانشگاه ۲۰۰۰ و بعد از آن - سیمای متحول دانشگاه در آستانه تغییر قرن»؛ سمینار منطقه‌ای آموزش عالی در قرن آینده، تهران، بهمن ماه ۱۳۷۶.
- ۱۷- منصوری، دکتر رضا؛ «نقش نهاد دانشگاه در جامعه نوین»؛ نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، تهران آبان ۱۳۷۵.
- ۱۸- منصوری، دکتر رضا؛ «نیازهای جامعه و نقش آموزش عالی در این زمینه»؛ سمینار منطقه‌ای آموزش عالی در قرن آینده، تهران، بهمن ۱۳۷۶.
- ۱۹- نوشاد، محمد علی؛ «مقایسه‌ای آموزش عالی در ایران با هفده کشور دیگر جهان»؛ نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، تهران، آبان ۱۳۷۵.
- ۲۰- شریعت، بهاء‌الدین؛ «تحلیلی بر عملکرد هیأت امناء در نظام آموزش عالی»؛ فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۸ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۳.
- ۲۱- شورای عالی آموزش‌های علمی - کاربردی، «مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی آموزش‌های علمی - کاربردی» (فنی و حرفه‌ای)؛ (این سمینار از سوی شورای عالی آموزش‌های علمی - کاربردی در خرداد ماه ۱۳۷۳ در تهران برگزار شد).
- 22- Cabal, Alfonso; **The University - As an Institution Today**; UNESCO Publishing, Paris, 1993.
- 23- Calleja, James; **International Education and the University**; Unesco Publishing, Paris, 1995.
- 24- Cantor, L.M; **Vocational Education and Training in the Developed World**; London, 1989.
- 25- Morsy, Zaghoul(Editor); **Thinkers on Education**; UNESCO publishing / Oxford & IBH Publishing, 1997.